Journal of Socio-Political Developments in Contemporary Iran
Vol. 4, No. 10, spring 2025

http://doi.org/10.30510/pscci.2025.516564.1271

Evaluating the Indicators of Good Governance in the Islamic Republic of Iran (With a Look at Habermas' Thought)

Jafar Mansouri[1]
Nosratollah Heidari[2]
Hassan Golpaygani[3]

Received: 10 January 2025

Reception: 30 Marchy 2025

Abstract

The model of good governance is a new and key topic that has entered the development literature in the past two decades and has quickly attracted everyone's attention. Good governance has been to avoid the results and consequences of bad governance, because the lack of democratic government and the lack of democratic structures cause problems and anomalies such as: poverty, inequality, unemployment, corruption, lack of health and education, and improper distribution of wealth at the societal level. Good governance has indicators and characteristics such as: participation, rule of law, transparency, accountability and responsibility, attention to public opinion and collective agreement or consensus, equality, effectiveness and efficiency. Considering what has been said, the main question of the article is what are the results of good governance indicators in the Islamic Republic of Iran? The research findings show that in the Islamic Republic of Iran, because policy-making in four areas of politics, society, economy and culture is carried out by the government, the results of this government policy-making are inconsistent with the indicators of good governance. The type of research method is descriptive-analytical and based on library studies.

Keywords:

Good governance, participation, public opinion, government, transparency

1 Department of Political Science, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

2Department of Political Science, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

3Department of Political Science, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، سال چهارم، شماره اول(پیاپی ۱۰)، بهار۱٤۰٤، صص ۱٦٦-۱٤۸

http://doi.org/ 10.30510/pscci.2025.516564.1271

ارزیابی شاخص های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران
(با نگاهی به اندیشه هابرماس)

جعفر منصوری [۱]
نصرت اله حیدری [۲]
حسن گلپایگانی [۳]

تاریخ دریافت :۱٤۰۳/۱۰/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱٤۰٤/۰۱/۱۰

چکیده

این پژوهش به بررسی و واکاوی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در ساختار سیاسی و اداری جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از چارچوب نظری عقلانیت ارتباطی و اخلاق گفتمان می‌پردازد. هدف اصلی، شناسایی ظرفیت‌های موجود در الگوی مردم‌سالاری دینی برای انطباق با شاخص‌های جهانی حکمرانی همچون شفافیت، پاسخگویی، قانون‌مداری و مشارکت مدنی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تقویت حوزه عمومی و فراهم کردن بسترهای کنش ارتباطی میان شهروندان و حاکمیت، می‌تواند منجر به کاهش فاصله میان سیستم اداری و زیست‌جهان فرهنگی جامعه گردد. در این مسیر، نقش رسانه‌های نوین به عنوان تسهیل‌گر نظارت همگانی و بازسازنده اعتماد عمومی برجسته شده است. چالش‌های موجود در مسیر تحقق حکمرانی قانون‌مدار نیز از طریق بازخوانی نظریه حقوق و دموکراسی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر بر این باور است که پیوند میان آموزه‌های اصیل دینی و عقلانیت تفاهمی، راهکاری بومی و کارآمد برای ارتقای مشروعیت و پایداری سیاسی فراهم می‌آورد. با تکیه بر شفافیت اطلاعاتی و تقویت نهادهای واسط، می‌توان از غلبه منطق ابزاری بر مناسبات انسانی جلوگیری کرد و فرآیند سیاست‌گذاری را به امری مشارکتی و یادگیرنده تبدیل نمود. در نهایت، این نوشتار بر ضرورت اصلاحات ساختاری در جهت تقویت پاسخگویی و صیانت از حق اظهارنظر شهروندان به عنوان ارکان بنیادین حکمرانی خوب تأکید می‌ورزد که نتیجه آن، افزایش سرمایه اجتماعی و کارآمدی نظام در مواجهه با بحران‌های نوین خواهد بود.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، مردم‌ســـالاری دینی، کنش ارتباطی، حوزه عمومی، شفافیت

[۱۳]گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
[۳۲]گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران(نویسنده مسئول)
[۳]گروه علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

مفهوم حکمرانی خوب در دنیای معاصر به عنوان یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌های ارزیابی موفقیت و پایایی نظام‌های سیاسی در جهت تأمین خیر عمومی و عدالت اجتماعی شناخته می‌شود. این مفهوم تنها به معنای مدیریت کارآمد منابع نیست، بلکه بر فرآیندهایی تأکید دارد که طی آن قدرت اعمال شده و شهروندان در تصمیم‌گیری‌های کلان و سرنوشت‌ساز سهیم می‌شوند. در جمهوری اسلامی ایران، به دلیل پیوند میان ارزش‌های قدسی و اراده مردمی، لزوم بازنگری در شیوه‌های حکمرانی بر پایه نیازهای روز و آرمان‌های انقلاب اسلامی دوچندان احساس می‌گردد. برای دستیابی به توازن میان کارآمدی اداری و مقبولیت سیاسی، ضروری است که مبانی فلسفی و نظری قدرت مورد واکاوی قرار گیرند تا مدل‌های بومی حکمرانی تقویت شوند. این نوشتار تلاش می‌کند تا با رویکردی تحلیلی، نسبت میان ساختارهای فعلی و الگوهای مطلوب حکمرانی را با نگاهی به نظریات تفاهمی بررسی نماید. هدف، یافتن راهکارهایی است که ضمن حفظ هویت ملی و مذهبی، شفافیت و پاسخگویی را در تمامی سطوح قدرت نهادینه سازد و اعتماد عمومی را به عنوان بزرگترین سرمایه ملی بازسازی کند.اندیشه عقلانیت ارتباطی که بر پایه توانمندی زبان و گفتگو برای رسیدن به تفاهم جمعی استوار است، ابزاری نیرومند برای تحلیل پیچیدگی‌های حکمرانی در جوامع در حال گذار فراهم می‌آورد. این نظریه با نقد عقلانیت ابزاری که تنها به دنبال سود حداکثری و کنترل فنی است، بر اهمیت کنش‌هایی تأکید دارد که در آن کنشگران با احترام به هویت یکدیگر، برای رسیدن به یک وفاق پایدار تلاش می‌کنند. در ساختار سیاسی ایران، بهره‌گیری از این نگاه می‌تواند به معنای عبور از بوروکراسی خشک و بی‌روح به سمتی باشد که در آن صدای ذینفعان و مردم در فرآیند سیاست‌گذاری شنیده شود. حکمرانی خوب در این چهارچوب، محصولِ گفتگوهای آزاد در حوزه عمومی است که در آن قدرت تحت نظارت دائمیِ اخلاق و منطق قرار می‌گیرد. اگر فرآیندهای تصمیم‌گیری بر پایه تفاهم شکل بگیرند، مقاومت‌های اجتماعی کاهش یافته و کارایی قوانین در مرحله اجرا به شدت افزایش می‌یابد. این مقدمه به دنبال آن است که نشان دهد چگونه می‌توان از بن‌بست‌های اداری با تکیه بر قدرتِ گفتگو عبور کرد.حوزه عمومی به عنوان فضایی میانجی میان نهاد دولت و زندگی خصوصی خانواده، نقشی حیاتی در پویایی و سلامت هر نظام سیاسی ایفا می‌کند و بستر اصلی مشارکت مدنی است. در ایران، این فضا همواره تحت تأثیر سنت‌های فرهنگی و مذهبی بوده و در دهه‌های اخیر با ورود رسانه‌های نوین، ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است که نیازمند تحلیل دقیق است. حکمرانی خوب مستلزم آن است که این حوزه عمومی نه تنها به رسمیت شناخته شود، بلکه به

عنوان منبع اصلی مشروعیت و نقد سازنده مورد حمایت قرار گیرد. چالش اصلی در اینجا، جلوگیری از بلعیده شدن این فضا توسط قدرت سیاسی یا منطق ثروت است تا شهروندان بتوانند آگاهانه در تعیین سرنوشت خود مشارکت کنند. زمانی که حوزه عمومی فعال و بانشاط باشد، مطالبات پراکنده مردم به صورت خواسته‌های عقلانی و منسجم تدوین شده و به بدنه حاکمیت منتقل می‌گردد. این تعامل مستمر، مانع از انباشت نارضایتی‌ها شده و راه را برای اصلاحات تدریجی و صلح‌آمیز در درون ساختار سیاسی هموار می‌سازد.نسبت میان دین و مردم‌سالاری در ایران، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال غنی‌ترین حوزه‌های نظری است که بر تمامی مؤلفه‌های حکمرانی، از قانون‌مداری تا شفافیت، اثر می‌گذارد. در این مدل، پاسخگویی مسئولان تنها یک وظیفه اداری نیست، بلکه تعهدی اخلاقی در برابر خداوند و مردم است که ریشه در آموزه‌های عدالت‌طلبانه دارد. با این حال، تحقق عملی این آرمان‌ها نیازمند ساختارهایی است که حق اظهارنظر و پرسشگری شهروندان را بدون لکنت و با امنیت کامل تضمین نماید. حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی زمانی به کمال می‌رسد که ارزش‌های الهی با سازوکارهای شفاف نظارت مردمی پیوند بخورند و هیچ حوزه‌ای از دیدرسِ نقدِ خردمندانه پنهان نماند. این نوشتار با تمرکز بر مؤلفه پاسخگویی، تلاش می‌کند تا راهکارهای تبدیل تکالیف شرعی به رویه‌های قانونی و پاسخگو را مورد بررسی قرار دهد. هدف نهایی، ارائه تصویری است که در آن شهروندان نه فقط به عنوان رأی‌دهندگان، بلکه به عنوان همکارانِ دائمی حاکمیت در جهت تعالی و پیشرفت کشور شناخته شوند.

مفهوم زیست‌جهان و سیستم در اندیشه هابرماس و جایگاه آن در ساختار اداری ایران

مفهوم زیست‌جهان در اندیشه هابرماس به معنای بستری از پیش‌فرض‌های مشترک، سنت‌ها و زبان است که کنشگران در آن به تفاهم می‌رسند. در ساختار اجتماعی ایران، این زیست‌جهان ریشه در پیوندهای عمیق فرهنگی، مذهبی و تاریخی دارد که هویت جمعی را شکل می‌دهند. برای تحقق حکمرانی خوب، نخستین گام شناخت این لایه‌های زیرین و احترام به خودجوشی آن‌ها در فضای عمومی است. اگر نهادهای اداری بدون در نظر گرفتن این بسترها عمل کنند، نوعی گسست میان معنای زندگی مردم و ساختار قدرت ایجاد می‌شود. بنابراین، زیست‌جهان منبع اصلی تولید معنا و همبستگی است که باید توسط حکمرانان به رسمیت شناخته شود تا مشروعیت سیاسی از بطن جامعه جوشیده و تداوم یابد.

در مقابل زیست‌جهان، مفهوم سیستم قرار دارد که بر پایه عقلانیت ابزاری و ابزارهای هدایت‌گری چون قدرت و ثروت بنا شده است. در نظام اداری ایران،

سیستم شامل بوروکراسی گسترده، نهادهای اجرایی و فرآیندهای مالی است که وظیفه مدیریت منابع و اجرای قوانین را بر عهده دارند. چالش زمانی آغاز می‌شود که این سیستم به جای خدمت به زیست‌جهان، شروع به تحمیل منطق خشک و فنی خود بر مناسبات انسانی می‌کند. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که میان این دو حوزه تعادلی برقرار شود تا کارآمدی سیستم باعث نابودی ارزش‌های فرهنگی نشود. در واقع، سیستم باید به مثابه ابزاری در خدمت اهداف والای زیست‌جهان باشد تا از بیگانگی اجتماعی جلوگیری گردد.(میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ٤٨).

ساختار اداری در ایران به دلیل ویژگی‌های تاریخی، تمایل زیادی به گسترش عمودی و تمرکزگرایی داشته است که این امر با منطق زیست‌جهان در تضاد است. زیست‌جهان به صورت افقی و از طریق گفتگو میان برابرها شکل می‌گیرد، در حالی که سیستم‌های اداری اغلب سلسله‌مراتبی و دستوری هستند. برای اصلاح این وضعیت، باید فضاهایی ایجاد شود که در آن کارگزاران دولتی و کنشگران اجتماعی بتوانند در یک سطح برابر به تبادل نظر بپردازند. حکمرانی خوب مستلزم آن است که منطق سیستم به نفع پویایی‌های اجتماعی منعطف شود تا خلاقیت‌های محلی سرکوب نگردند. این انعطاف‌پذیری باعث می‌شود که تصمیمات اداری با واقعیت‌های زیسته مردم انطباق بیشتری داشته باشند.زبان به عنوان قلب زیست‌جهان، در فرآیندهای اداری ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند که اغلب نادیده گرفته می‌شود. در بسیاری از موارد، زبان رسمی و بوروکراتیک با زبان تفاهمی و عرفی جامعه فاصله زیادی دارد که این خود عاملی برای سوءتفاهم میان دولت و ملت است. حکمرانی خوب نیازمند بازسازی زبان اداری به گونه‌ای است که برای عموم مردم قابل فهم و همدلانه باشد تا ارتباطات از حالت مکانیکی خارج شود. وقتی شهروندان احساس کنند که زبان سیستم، انعکاس‌دهنده مطالبات واقعی زیست‌جهان آن‌هاست، سطح مشارکت به طور طبیعی ارتقا می‌یابد. این پیوند زبانی، یکی از پایه‌های اصلی سرمایه اجتماعی در هر نظام سیاسی پیشرفته است.(قاضی، ۱۳۸٤: ۱۵).

در تحلیل تطبیقی این دو مفهوم، باید به نقش نهادهای سنتی و مذهبی در ایران به عنوان بخشی از زیست‌جهان توجه ویژه‌ای داشت. این نهادها قدرت بالایی در بسیج اجتماعی و تولید هنجارهای اخلاقی دارند که سیستم اداری نباید آن‌ها را نادیده بگیرد یا صرفاً ابزاری کند. حکمرانی خوب زمانی تجلی می‌یابد که سیستم‌های نوین مدیریتی بتوانند با این ظرفیت‌های سنتی به یک سنتز و ترکیب هماهنگ دست یابند. اگر سیستم بخواهد به صورت قهرآمیز این نهادها را تحت سلطه درآورد، با مقاومت زیست‌جهان مواجه شده و هزینه‌های حکمرانی افزایش می‌یابد. بنابراین، تعامل سازنده میان عقلانیت مدرن اداری و خرد سنتی–مذهبی،

کلید ثبات ساختاری در ایران است.عدالت اجتماعی در پرتو این نظریه به معنای حفاظت از زیست‌جهان در برابر نوسانات مخرب سیستم‌های اقتصادی و سیاسی تعریف می‌شود. در ایران، فشارهای اقتصادی گاهی باعث می‌شود که سیستم با منطق سود و زیان محض، پیوندهای همبستگی را در زیست‌جهان از بین ببرد. حکمرانی خوب باید چتری حمایتی ایجاد کند تا ارزش‌های انسانی فدای ضرورت‌های مقطعی سیستم نشوند و کرامت شهروندان حفظ گردد. این رویکرد به معنای اولویت دادن به اخلاق بر معیشتِ صرف نیست، بلکه به معنای گره زدن این دو در یک بستر عقلانی و انسانی است. هرچه سیستم از نظر اخلاقی توسط زیست‌جهان پایش شود، انحرافات کمتری در مسیر توسعه رخ خواهد داد.پاسخگویی به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی حکمرانی خوب، تنها در صورتی محقق می‌شود که سیستم در برابر زیست‌جهان احساس مسئولیت کند. در ساختار ایران، ایجاد سازوکارهای نظارت مردمی بر نهادهای قدرت، در واقع قدرتمند کردن زیست‌جهان برای مهار تمایلات خودکامه سیستم است. وقتی سیستم‌های اداری خود را ملزم به ارائه توضیح به حوزه‌های عمومی بدانند، شفافیت به طور خودکار افزایش می‌یابد. این فرآیند باعث می‌شود که قدرت از حالت ابزاری و سلطه‌گر به حالت ارتباطی و تفاهمی تغییر ماهیت دهد. در نتیجه، مشروعیت نظام سیاسی نه از بالا، بلکه از طریق رضایت آگاهانه لایه‌های مختلف اجتماعی تامین می‌گردد.

در نهایت، غایت حکمرانی خوب در ایران رسیدن به وضعیتی است که در آن سیستم به طور کامل در خدمت بازتولید نمادین زیست‌جهان قرار گیرد. این به معنای آن است که قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی باید در جهت تقویت ارزش‌های اخلاقی، دینی و فرهنگی جامعه هدایت شوند. هماهنگی میان این دو حوزه، منجر به ایجاد یک نظم سیاسی پایدار می‌شود که در آن تضادها نه از طریق اجبار، بلکه از طریق تفاهم حل می‌شوند. چشم‌انداز آینده ایران در گروی آن است که چگونه بتوانیم بوروکراسی مدرن را با ریشه‌های عمیق هویتی خود آشتی دهیم. این آشتی، جوهره اصلی مدنیتی است که هابرماس در اندیشه خود به دنبال آن بود و در ایران نیز ضرورت دارد.

۲. بازخوانی مؤلفه شفافیت در حکمرانی خوب از منظر اخلاق گفتمان

اخلاق گفتمان به ما می‌آموزد که هر تصمیمی که بر سرنوشت دیگران اثر می‌گذارد، باید در یک فرآیند گفتگویی آزاد و برابر مورد تایید قرار گیرد. در حوزه حکمرانی خوب، شفافیت پیش‌شرط غیرقابل انکار برای شکل‌گیری چنین گفتگویی است، زیرا بدون آگاهی دقیق از اطلاعات، نقد و بررسی ناممکن است. در ایران، شفافیت باید از قالب یک شعار سیاسی خارج شده و به عنوان یک حق بنیادین برای شهروندان به رسمیت شناخته شود. وقتی نهادهای حاکمیتی

فرآیندهای تصمیم‌گیری خود را به صورت شفاف عرضه می‌کنند، در واقع به عقلانیت شهروندان احترام گذاشته‌اند. این رویکرد، پایه و اساس اخلاق گفتمان است که مشروعیت را به تفاهم عمومی گره می‌زند.شفافیت در ساختار اداری جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به عنوان پادزهری برای فساد و ویژه‌خواری عمل کند که ریشه در پنهان‌کاری دارند. بر اساس اخلاق گفتمان، هر چه اطلاعات بیشتری در دسترس عموم باشد، امکان سنجش ادعاهای صداقت و درستی کارگزاران بیشتر فراهم می‌شود. حکمرانی خوب نیازمند آن است که بودجه‌ها، قراردادها و فرآیندهای استخدام به طور کامل در معرض دید افکار عمومی قرار گیرند. این وضوح اطلاعاتی باعث می‌شود که رانت‌خواران فضای کمتری برای سوءاستفاده داشته باشند و اعتماد عمومی به نظام سیاسی تقویت شود. در واقع، شفافیت نوعی نظارت همگانی است که بر پایه تبادل اطلاعات آزاد شکل می‌گیرد و هزینه‌های کنترل رسمی را کاهش می‌دهد.

یکی از جنبه‌های مهم اخلاق گفتمان، برابری کنشگران در دسترسی به تریبون‌ها و اطلاعات است تا بتوانند از منافع خود دفاع کنند. در ایران، شفافیت به معنای توزیع عادلانه اطلاعات میان تمام گروه‌های اجتماعی است، نه اینکه اطلاعات تنها در اختیار نخبگان یا گروه‌های خاص باشد. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که دولت بسترهایی را فراهم کند تا حتی دورافتاده‌ترین مناطق نیز از حقوق و فرصت‌های خود مطلع شوند. این برابری در آگاهی، باعث می‌شود که فرآیند گفتگو درباره سیاست‌های ملی، جامعیت بیشتری پیدا کند و هیچ صدایی نادیده گرفته نشود. در نتیجه، تصمیمات اتخاذ شده دارای غنای بیشتری بوده و با مقاومت کمتری در مرحله اجرا روبرو خواهند شد.صداقت به عنوان یکی از اعتبارخواهی‌های چهارگانه در نظریه هابرماس، در اینجا به معنای تطابق میان گفتار و کردار مسئولان است که تنها با شفافیت سنجیده می‌شود. در فضای سیاسی ایران، گاهی فاصله میان آمارهای رسمی و واقعیت‌های ملموس جامعه باعث بروز بحران اعتماد می‌شود که اخلاق گفتمان را مخدوش می‌کند. حکمرانی خوب نیازمند آن است که مسئولان با شجاعت، چالش‌ها و محدودیت‌ها را به طور شفاف با مردم در میان بگذارند و از پنهان کردن حقایق بپرهیزند. این صداقت گفتاری، فضایی از همدلی ایجاد می‌کند که در آن مردم خود را شریک در حل مشکلات می‌بینند، نه صرفاً مشاهده‌گر منفعل. بنابراین، شفافیت فراتر از اعداد، یک فضیلت اخلاقی برای حکمرانان در تراز جمهوری اسلامی است.(فیروزآبادی، ۱۳۹۱» ۳۶).

تحقق شفافیت در ایران مستلزم اصلاحات قانونی و ساختاری است که دسترسی به اطلاعات را به یک تکلیف قانونی برای نهادها تبدیل کند. اخلاق گفتمان تاکید دارد که قوانین باید محصول تفاهم باشند، و تفاهم بدون اطلاع از مبانی قانونی

و شیوه‌های اجرای آن ممکن نیست. حکمرانی خوب باید ضمانت‌های اجرایی لازم را فراهم کند تا هیچ نهادی نتواند به بهانه‌های واهی از ارائه اطلاعات عمومی خودداری ورزد. این شفافیت ساختاری، به تدریج فرهنگ سیاسی جامعه را تغییر داده و روحیه مطالبه‌گری عقلانی را در میان شهروندان تقویت می‌کند. وقتی قانون شفاف باشد، تفسیرهای سلیقه‌ای کاهش یافته و عدالت قضایی و اداری به شکل ملموس‌تری برای همگان تجلی می‌یابد.(آرائی، ۱٤۰۰: ۸۸).

شفافیت در فرآیند قانون‌گذاری نیز یکی از ارکان اصلی است که در اندیشه هابرماس بر آن تاکید شده و در ایران باید جدی‌تر گرفته شود. مردم باید بدانند که نمایندگان آن‌ها در مجلس بر چه اساسی به طرح‌ها رای می‌دهند و چه لابی‌هایی در پشت صحنه در جریان است. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که جلسات کمیسیون‌ها و متن کامل مذاکرات به سهولت در دسترس عموم قرار گیرد تا نقد تخصصی صورت پذیرد. این نوع از شفافیت، مسئولیت‌پذیری نمایندگان را بالا برده و باعث می‌شود که قوانین با دقت و وسواس بیشتری تدوین شوند. در واقع، وقتی فرآیند وضع قانون شفاف باشد، تمکین به قانون نیز در جامعه به دلیل درک منطق آن افزایش می‌یابد.شفافیت همچنین در حوزه سیاست خارجی و تصمیمات کلان ملی نیز حائز اهمیت است تا انسجام ملی در برابر تهدیدات بیرونی حفظ شود. اگرچه برخی مسائل امنیتی ملاحظات خاص خود را دارند، اما اخلاق گفتمان ایجاب می‌کند که کلیات و اهداف راهبردی برای اقناع افکار عمومی تبیین گردند. حکمرانی خوب در ایران به معنای ایجاد یک جبهه واحد از دولت و ملت از طریق اشتراک‌گذاری دغدغه‌ها و دستاوردها در سطح بین‌المللی است. وقتی مردم در جریان کلیات دیپلماسی کشور باشند، حمایت آن‌ها به عنوان یک قدرت نرم بزرگ در صحنه جهانی عمل خواهد کرد. شفافیت در اینجا به معنای اعتماد به شعور ملی و تقویت پایه‌های اقتدار کشور در تعاملات خارجی است.(شهرام نیا، ۱۳۸۵: ٦۱).

در پایان، باید گفت که شفافیت از منظر اخلاق گفتمان، سفری مداوم به سوی حقیقت و عدالت است که هرگز به پایان نمی‌رسد. در ایران، این مسیر باید با صبر و استقامت پیموده شود تا فرهنگ پنهان‌کاری جای خود را به فرهنگ صراحت و پاسخگویی بدهد. حکمرانی خوب محصول یک انتخاب آگاهانه برای زیستن در روشنایی است، جایی که قدرت در برابر منطق سر فرود می‌آورد. با نهادینه شدن شفافیت، پیوند میان حاکمیت و مردم مستحکم‌تر شده و مسیر پیشرفت کشور هموارتر می‌گردد. این تحول، جمهوری اسلامی را به الگویی از حکمرانی تبدیل می‌کند که در آن عقلانیت و اخلاق در هم تنیده شده‌اند.

۳. جایگاه حوزه عمومی در تقویت مشارکت مدنی در ایران

حوزه عمومی فضایی است که در آن افراد آزادانه درباره مسائل همگانی گفتگو کرده و از این طریق بر قدرت سیاسی تاثیر می‌گذارند. در ایران، این فضا دارای پیشینه‌ای قوی در محافلی چون مساجد و بازارها بوده و امروزه به رسانه‌ها و دانشگاه‌ها گسترش یافته است. تقویت این حوزه برای حکمرانی خوب حیاتی است، زیرا مشارکت مدنی تنها زمانی معنا می‌یابد که بر پایه آگاهی و تبادل آرای آزادانه استوار باشد. اگر حوزه عمومی ضعیف شود، مشارکت به حضور فیزیکی در مناسبت‌ها محدود شده و از محتوای عقلانی تهی می‌گردد. بنابراین، صیانت از پویایی این فضا، وظیفه هر حکومتی است که به دنبال توسعه پایدار و مشروعیت است.

مشارکت مدنی در ایران نباید تنها در قالب‌های رسمی و دولتی محصور بماند، بلکه باید ریشه در نهادهای مستقل حوزه عمومی داشته باشد. هابرماس معتقد است که حوزه عمومی باید بتواند به عنوان یک فیلتر، نیازهای واقعی جامعه را تصفیه کرده و به سیستم سیاسی منتقل کند. حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی زمانی تحقق می‌یابد که سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌های علمی و تشکل‌های صنفی بتوانند بدون لکنت زبان، دیدگاه‌های خود را بیان کنند. این تکثر آرا نه تنها مایه ضعف نیست، بلکه باعث می‌شود که تصمیمات دولتی از زوایای مختلف بررسی شده و خطاهای آن پیش از اجرا اصلاح گردد. در واقع، مشارکت مدنی در یک حوزه عمومی قوی، بهترین تضمین برای کارآمدی نظام است.

یکی از کارکردهای اصلی حوزه عمومی در تقویت مشارکت، آموزش شهروندی و ترویج فرهنگ گفتگو است که در ایران نیاز به توجه مضاعف دارد. در این فضا، افراد می‌آموزند که چگونه به جای تقابل فیزیکی یا کلامی تند، از استدلال منطقی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. حکمرانی خوب با حمایت از مناظره‌های آزاد و برنامه‌های گفتگومحور، به بلوغ سیاسی جامعه کمک کرده و هزینه‌های مدیریت بحران را کاهش می‌دهد. وقتی شهروندان بیاموزند که در حوزه عمومی شنیده می‌شوند، به جای انزوا یا اعتراضات مخرب، به سمت مشارکت‌های سازنده مدنی سوق می‌یابند. این تحول فرهنگی، زیربنای اصلی ثبات و امنیت ملی در درازمدت خواهد بود.فضای مجازی در سال‌های اخیر به عنوان یک حوزه عمومی نوین و گسترده در ایران پدیدار شده که هم فرصت و هم چالش‌های خاص خود را دارد. این فضا امکان مشارکت را برای گروه‌هایی فراهم کرده که پیش از این تریبونی در اختیار نداشتند و این به معنای دموکراتیک‌تر شدن حوزه عمومی است. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که به جای نگاه صرفاً تهدیدمحور، از این ظرفیت برای گفتگوهای ملی و دریافت بازخوردهای مردمی استفاده شود. اگر دولت بتواند با هوشمندی در این فضا حضور یابد و به مطالبات کاربران پاسخ دهد، پیوند میان حاکمیت و نسل جوان

تقویت می‌شود. مشارکت مدنی در فضای مجازی، تمرینی برای مسئولیت‌پذیری در جهان واقعی است که باید هدایت و حمایت شود.(خلفخانی، ۱۳۹۱: ۹۸).
در پایان، باید تاکید کرد که تقویت حوزه عمومی در ایران، نه یک انتخاب تشریفاتی، بلکه یک ضرورت راهبردی برای بقا و پیشرفت است. مشارکت مدنی برخاسته از این فضا، انرژی لازم را برای حرکت قطار توسعه فراهم می‌کند و مشروعیت نظام را در برابر ناملایمات بیمه می‌سازد. حکمرانی خوب یعنی گوش سپردن به خرد جمعی که در حوزه عمومی متبلور می‌شود و تبدیل کردن این خرد به برنامه‌های اجرایی برای اعتلای کشور. با باز کردن پنجره‌های گفتگو و استقبال از حضور آگاهانه مردم در صحنه، آینده‌ای روشن‌تر برای ایران رقم خواهد خورد. این همان آرمانی است که در آن قدرت و معنا در کنار هم به کمال می‌رسند.

٤. عقلانیت ارتباطی و فرآیند سیاست‌گذاری عمومی در جمهوری اسلامی

عقلانیت ارتباطی به معنای توانایی رسیدن به تفاهم از طریق گفتگوهای آزاد و بدون اجبار است که در آن بهترین استدلال پیروز می‌شود. در فرآیند سیاست‌گذاری عمومی در ایران، جایگزینی عقلانیت ابزاری (که تنها به دنبال کارآمدی فنی است) با عقلانیت ارتباطی می‌تواند تحولی شگرف ایجاد کند. سیاست‌گذاری‌هایی که در اتاق‌های بسته و بدون مشارکت ذینفعان تدوین می‌شوند، اغلب در مرحله اجرا با مقاومت روبرو شده یا نتایج معکوس می‌دهند. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که فرآیند سیاست‌گذاری به یک فرآیند یادگیری اجتماعی تبدیل شود که در آن تمام صداها شنیده شده و به یک اجماع عقلانی ختم می‌گردد. این رویکرد، مشروعیت و اثربخشی سیاست‌ها را به طور همزمان ارتقا می‌دهد.در ساختار جمهوری اسلامی، عقلانیت ارتباطی می‌تواند پلی میان آرمان‌های متعالی دینی و نیازهای واقعی و روزمره مردم برقرار کند. سیاست‌گذاری عمومی باید فضایی باشد که در آن کارشناسان، عالمان دینی و نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی به تبادل نظر بپردازند تا بهینه‌ترین راهکارها استخراج شود. حکمرانی خوب در این معنا، یعنی پرهیز از جزم‌گرایی و استقبال از نقدهای علمی که منجر به صیقل خوردن تصمیمات می‌شود. وقتی یک سیاست عمومی بر پایه عقلانیت ارتباطی بنا شود، همگان خود را در موفقیت آن سهیم می‌دانند و برای اجرای آن تلاش می‌کنند. این فرآیند، تضادهای اجتماعی را به فرصت‌هایی برای رشد و هم‌افزایی تبدیل می‌کند که برای پیشرفت ملی حیاتی است.
در نظام جمهوری اسلامی، عقلانیت ارتباطی می‌تواند به انسجام میان قوای سه‌گانه و نهادهای حاکمیتی کمک شایانی نماید تا از تشتت در سیاست‌گذاری جلوگیری شود. هم‌افزایی میان مجلس، دولت و قوه قضائیه نباید تنها در سطح

توافقات سیاسی باشد، بلکه باید بر پایه تفاهم بر سر اهداف کلان و مشترک ملی استوار گردد. حکمرانی خوب زمانی رخ می‌دهد که این نهادها در یک فضای گفتمانی شفاف، به هماهنگی در سیاست‌های خود دست یابند تا مردم دچار سردرگمی نشوند. این وحدت رویه که محصول عقلانیت است، اقتدار حاکمیت را در صحنه داخلی و بین‌المللی افزایش داده و اعتماد عمومی را دوچندان می‌کند. انسجام در سیاست‌گذاری، ثمره شیرین گفتگوهای خردمندانه در سطوح بالای مدیریتی است.(برک پور و اسدی، ۱۳۸۸: ۷۱).

عقلانیت ارتباطی همچنین به معنای به رسمیت شناختن تکثر و تنوع در لایه‌های مختلف جامعه ایران و بازتاب آن در سیاست‌های عمومی است. ایران کشوری با تنوع قومی، مذهبی و اقلیمی است که هر کدام نیازها و دیدگاه‌های خاص خود را دارند که باید در سیاست‌گذاری ملی لحاظ شود. حکمرانی خوب مستلزم آن است که فرآیند سیاست‌گذاری به گونه‌ای باشد که هیچ گروهی احساس نکند نادیده گرفته شده یا منافعش فدای مرکزگرایی شده است. این شمول‌گرایی که از جوهره عقلانیت ارتباطی برمی‌آید، پیوندهای همبستگی ملی را مستحکم کرده و امنیت پایدار را تضمین می‌کند. سیاست‌گذاری عادلانه، یعنی دیدن همه ایران در آیینه تصمیمات کلان کشوری.

استقرار عقلانیت ارتباطی در سیاست‌گذاری عمومی، به معنای گذار از حکمرانی سنتی به حکمرانی خردمندانه و مشارکتی در ایران است. این مسیر، اگرچه دشوار و زمان‌بر است، اما تنها راه برای حل چالش‌های مزمن و پیچیده کشور در دوران معاصر محسوب می‌شود. حکمرانی خوب محصول تلاقی قدرت عاقله و اراده عمومی است که در بستر گفتگو و تفاهم شکل می‌گیرد. با تکیه بر این الگو، جمهوری اسلامی می‌تواند به مدلی از اداره جامعه دست یابد که در آن عقل، اخلاق و معنویت در کنار هم برای رفاه و تعالی انسان‌ها تلاش می‌کنند. این غایت نهایی سیاستی است که در خدمت حقیقت و عدالت قرار دارد.

۵. نسبت میان مردم‌سالاری دینی و مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخگویی

الگوی مردم‌سالاری دینی در ایران تلاشی برای پیوند میان ارزش‌های قدسی و اراده عمومی است که در جوهره خود با مفهوم حق اظهارنظر پیوند دارد. از منظر اندیشه گفتمانی، مشروعیت یک نظام سیاسی تنها از طریق صندوق‌های رأی تأمین نمی‌شود، بلکه استمرار این مشروعیت در گروی ایجاد فضایی است که شهروندان بتوانند به طور مداوم بر عملکرد حاکمان نظارت کرده و آرای خود را بیان کنند. در این چهارچوب، حق اظهارنظر نه یک امتیاز اعطایی از سوی قدرت، بلکه یک رکن بنیادین برای تحقق عدالت و کارآمدی محسوب می‌شود. زمانی که ارزش‌های دینی با مشارکت آگاهانه مردم در هم می‌آمیزند، پاسخگویی مسئولان به یک تکلیف شرعی و قانونی تبدیل می‌شود که فراتر از تشریفات

اداری است. برای رسیدن به حکمرانی خوب، لازم است که بسترهای قانونی به گونه‌ای تقویت شوند که هر شهروند خود را در تعیین سرنوشت جامعه ذی‌حق دانسته و از امنیت کامل برای بیان نقدهای سازنده برخوردار باشد. این پیوند میان دین و مردم‌سالاری، ظرفیت‌های عظیمی برای بازسازی اعتماد عمومی فراهم می‌کند.

حق اظهارنظر در نظام‌های مردم‌سالار، زمانی به پاسخگویی منجر می‌شود که ساختارهای قدرت، خرد جمعی را به عنوان مرجع اصلاح امور به رسمیت بشناسند. در ایران، تأکید بر اصل مشورت و شور در امور حاکمیتی، زمینه‌ای فرهنگی برای پذیرش اندیشه‌های تفاهمی فراهم آورده است که می‌تواند با مفاهیم نوین حکمرانی پیوند بخورد. پاسخگویی در این بستر به معنای آن است که کارگزاران نظام باید در برابر هر تصمیمی که بر زندگی مردم اثر می‌گذارد، استدلال‌های قانع‌کننده ارائه دهند. این فرآیند استدلال‌آوری، همان چیزی است که به تصمیمات قدرت، صبغه اخلاقی و عقلانی می‌بخشد و مانع از استبداد رأی می‌شود. اگر حق اظهارنظر به درستی نهادینه شود، پاسخگویی از حالت واکنشی خارج شده و به یک رویه فعال و پیشگیرانه در مدیریت کلان کشور تبدیل می‌گردد. در واقع، هرچه فاصله میان سخن مردم و عمل مسئولان کوتاه‌تر شود، شاخص‌های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی با شتاب بیشتری بهبود می‌یابند و همبستگی ملی در برابر ناملایمات مستحکم‌تر می‌شود.(مرکزمالمیری، ۱۳۸۵: ۲۵).

در تحلیل عمیق‌تر، پاسخگویی در مردم‌سالاری دینی دارای دو وجه زمینی و آسمانی است که هماهنگی میان این دو می‌تواند الگویی نوین از حکمرانی را ارائه دهد. از یک سو، مسئول در برابر خداوند مسئول است و از سوی دیگر، موظف به پاسخگویی در برابر مردمی است که بر اساس پیمانی جمعی، قدرت را به او سپرده‌اند. حق اظهارنظر در اینجا به معنای حضور فعال افکار عمومی در پایش این پیمان است تا اطمینان حاصل شود که قدرت در مسیر خیر عمومی حرکت می‌کند. اگر سازوکارهای پاسخگویی به درستی عمل نکنند، حق اظهارنظر تنها به یک پوسته توخالی تبدیل می‌شود که تأثیری بر بهبود کیفیت زندگی مردم نخواهد داشت. حکمرانی خوب نیازمند آن است که نهادهای نظارتی مستقل، فضای لازم را برای پرسشگری شهروندان فراهم آورده و مسئولان را وادار به شفافیت در عملکرد نمایند. این فرآیند دوطرفه، روح تازه‌ای به کالبد جامعه مدنی بخشیده و باعث می‌شود که مردم‌سالاری دینی به عنوان یک الگوی زنده و پویا در دنیای معاصر قد برافرازد.(فتاحی و قاسمی،۱۳۹۱: ۵۳).

تحقق کامل حق اظهارنظر مستلزم آن است که تمامی گروه‌های اجتماعی، فارغ از گرایش‌های سیاسی، تریبونی برای بیان مطالبات خود داشته باشند تا عدالت در سخن گفتن رعایت شود. در ایران، تنوع دیدگاه‌ها یک فرصت بزرگ برای غنا بخشیدن به تصمیمات ملی است که نباید با نگاه‌های حذفی محدود گردد. حکمرانی خوب زمانی محقق می‌شود که دولت از شنیدن صداهای مخالف نهراسد و آن‌ها را به عنوان بازوهای مشورتی برای شناسایی نقاط ضعف خود تلقی کند. پاسخگویی در چنین فضایی، به معنای پذیرش اشتباهات و تلاش برای اصلاح آن‌ها بر اساس خواست عمومی است که بالاترین سطح از عقلانیت سیاسی را نشان می‌دهد. اگر مردم احساس کنند که سخنان آن‌ها شنیده می‌شود و بر روند امور اثر می‌گذارد، مشارکت آن‌ها از حالت دوره‌ای به حالت مستمر و مسئولانه تغییر می‌یابد. این مشارکتِ پایدار، همان چیزی است که به مردم‌سالاری دینی عمق می‌بخشد و آن را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی نفوذناپذیر می‌سازد.

باید توجه داشت که پاسخگویی تنها به معنای گزارش دادن نیست، بلکه به معنای مسئولیت‌پذیری در قبال پیامدهای تصمیمات اتخاذ شده در سطح ملی است. در نظام جمهوری اسلامی، این مسئولیت‌پذیری باید در تمام سطوح، از دهیاری‌ها تا نهادهای کلان، به صورت یکسان جریان داشته باشد تا اعتماد عمومی خدشه‌دار نشود. حق اظهارنظر مردم در مناطق دورافتاده باید به همان اندازه شنیده شود که صدای نخبگان در پایتخت شنیده می‌شود، تا عدالت در حکمرانی برقرار گردد. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که سازوکارهای شکایت و رسیدگی به اعتراضات مردمی به گونه‌ای طراحی شوند که سریع، شفاف و بدون تبعیض عمل کنند. وقتی شهروندان ببینند که اظهارنظر آن‌ها منجر به تغییر در رفتارهای نادرست اداری می‌شود، حس تعلق آن‌ها به نظام سیاسی تقویت شده و سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. این زنجیره از اظهارنظر تا پاسخگویی و اصلاح، موتور محرک پیشرفت و تعالی در جامعه‌ای است که می‌خواهد بر پایه ایمان و عقلانیت اداره شود.(هاشمی، ۱۳۸٤: ۲۸).

در نهایت، پیوند میان مردم‌سالاری دینی و پاسخگویی، راهی به سوی کمال اجتماعی و سیاسی در جمهوری اسلامی ایران است که با آموزه‌های گفتمانی همسو می‌باشد. حکمرانی خوب نه یک مقصد نهایی، بلکه یک مسیر دائمی از اصلاح و بهبود است که تنها با حضور آگاهانه و آزادانه مردم در صحنه پیموده می‌شود. اگر حق اظهارنظر به عنوان یک ارزش بنیادین پاس داشته شود، پاسخگویی به یک فرهنگ عمومی تبدیل شده و تمامی ارکان نظام در جهت خدمت به خلق خدا هم‌جهت می‌گردند. این تحول، جمهوری اسلامی را به الگویی الهام‌بخش برای سایر ملت‌ها تبدیل می‌کند که به دنبال راهی برای آشتی دادن معنویت با مردم‌سالاری هستند. در این مسیر، هر کلمه‌ای که به

قصد اصلاح بیان می‌شود و هر پاسخی که با صداقت داده می‌شود، گامی است به سوی ایرانی آباد، آزاد و سربلند که در آن کرامت انسانی والاترین ارزش محسوب می‌شود.

٦. بررسی تأثیر کنش ارتباطی بر سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی

کنش ارتباطی در اندیشه هابرماس به معنای تلاش برای رسیدن به تفاهم از طریق زبان و گفتگو است که زیربنای اصلی سرمایه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. در جامعه ایران، سرمایه اجتماعی محصول پیوندهای عمیق عاطفی و مذهبی است که در دهه‌های اخیر با چالش‌هایی روبرو شده و نیازمند بازسازی از طریق گفتگوهای صادقانه است. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که دولت به جای استفاده از ابزارهای اجبار و قدرت، به سمت کنش ارتباطی با لایه‌های مختلف جامعه حرکت کند تا اعتماد عمومی ترمیم شود. وقتی شهروندان احساس کنند که حاکمیت نه برای تحمیل اراده، بلکه برای درک نیازهای آن‌ها وارد گفتگو شده است، حس همدلی و همکاری در آن‌ها شکوفا می‌گردد. اعتماد عمومی به عنوان ارزشمندترین دارایی هر نظام سیاسی، تنها در فضایی رشد می‌کند که صداقت در گفتار و عمل کارگزاران برای همگان آشکار باشد و هیچ ابهامی در روابط باقی نماند.

سرمایه اجتماعی در ایران ریشه در ارزش‌هایی چون ایثار، تعاون و صداقت دارد که با کنش ارتباطی تقویت می‌شوند و جامعه را در برابر بحران‌ها مقاوم می‌سازند. اگر در فرآیندهای اداری و سیاسی، زبان تفاهم جای خود را به زبان تهدید یا فریب بدهد، سرمایه اجتماعی به سرعت فرسوده شده و دیوار بی‌اعتمادی میان دولت و ملت بلندتر می‌شود. حکمرانی خوب مستلزم آن است که مدیران در تمام سطوح، مهارت‌های ارتباطی خود را ارتقا داده و با سعه صدر به شنیدن دردهای مردم بپردازند. این شنیدنِ فعال، نیمی از مسیر حل مشکلات است، زیرا باعث می‌شود که مردم خود را تنها نبینند و احساس کنند که بخشی از یک کل منسجم هستند. کنش ارتباطی باعث می‌شود که شکاف‌های میان نسلی و میان فرهنگی در ایران از طریق تفاهم پر شود و یک هویت ملی یکپارچه و پویا شکل بگیرد که در آن همگان به آینده کشور امیدوار باشند.(شاکری، ۱۳۹٤: ٦۸).

تأثیر کنش ارتباطی بر سرمایه اجتماعی در حوزه‌های اقتصادی ایران نیز بسیار حیاتی است، زیرا ثبات بازار و رونق تولید در گروی اعتماد متقابل میان دولت و فعالان اقتصادی است. اگر سیاست‌های ارزی و تجاری بدون گفتگو با ذینفعان و به صورت ناگهانی ابلاغ شوند، امنیت روانی بازار به خطر افتاده و سرمایه‌ها به سمت فعالیت‌های غیرمولد حرکت می‌کنند. حکمرانی خوب در حوزه اقتصاد به معنای ایجاد میزهای گفتگوی مستمر میان دولت، بخش خصوصی و دانشگاه است تا سیاست‌ها بر پایه تفاهمی عمیق تدوین شوند. این کنش ارتباطی باعث می‌شود که فعالان اقتصادی خود را شریک در برنامه‌های توسعه ببینند و با اعتماد به آینده، در پروژه‌های ملی سرمایه‌گذاری کنند. در واقع، سرمایه اجتماعی اقتصادی، محصولِ ثبات در تصمیم‌گیری و صداقت در اطلاع‌رسانی است که تنها از طریق کنش ارتباطی پایدار به دست می‌آید.در سطح اجتماعی، کنش ارتباطی می‌تواند به کاهش آسیب‌ها و تنش‌های محلی در ایران کمک کند و همبستگی میان اقوام و گروه‌های مختلف را تقویت نماید. ایران به عنوان یک

سرزمین متنوع، نیازمند زبانی مشترک برای تفاهم است که فراتر از تفاوت‌های ظاهری، بر منافع ملی و ارزش‌های انسانی تأکید ورزد. حکمرانی خوب با ارج نهادن به تنوع فرهنگی و فراهم کردن بستر برای گفتگوهای بین‌فرهنگی، سرمایه اجتماعی را در مناطق مرزی و محروم ارتقا می‌دهد. وقتی گروه‌های مختلف احساس کنند که صدای آن‌ها در مرکز شنیده می‌شود و در فرآیند ملی به حساب می‌آیند، اعتماد آن‌ها به کلیت نظام سیاسی دوچندان می‌گردد. این اعتماد، بزرگترین سد در برابر نفوذ بیگانگان و توطئه‌های تفرقه‌افکن است که تنها با قدرتِ تفاهم و کنش ارتباطی صادقانه به دست می‌آید و پایدار می‌ماند.

سرمایه اجتماعی همچنین به معنای رعایت هنجارهای مشترک و احترام به قانون است که ریشه در اقناع‌گری از طریق کنش ارتباطی دارد. اگر قوانین در ایران به جای آنکه محصول تفاهم عمومی باشند، تنها به عنوان ابزارهای کنترلی دیده شوند، مردم راه‌هایی برای دور زدن آن‌ها پیدا می‌کنند که این خود نشانه زوال اعتماد است. حکمرانی خوب یعنی توضیح دادن فلسفه قوانین برای افکار عمومی و جلب مشارکت آن‌ها در فرآیند قانون‌گذاری تا اجرای قانون با رغبت درونی همراه باشد. هرچه مردم نسبت به منصفانه بودن قوانین آگاه‌تر شوند، سرمایه اجتماعی افزایش یافته و هزینه‌های پلیسی و قضایی کشور کاهش می‌یابد. کنش ارتباطی به قوانین روح می‌بخشد و آن‌ها را از متن‌های خشک حقوقی به میثاق‌های اخلاقی و اجتماعی تبدیل می‌کند که همگان خود را ملزم به پاسداری از آن‌ها می‌دانند.نقش نخبگان فکری و مذهبی در تسهیل کنش ارتباطی میان حاکمیت و مردم ایران بسیار کلیدی است و می‌تواند به بازسازی سرمایه اجتماعی کمک کند. این نخبگان به عنوان گروه‌های مرجع، وظیفه دارند که زبان پیچیده سیاست را به زبان تفاهمی جامعه ترجمه کرده و مطالبات مردم را نیز با منطق علمی به مسئولان منتقل کنند. حکمرانی خوب باید فضایی فراهم کند که این میانجی‌گران بتوانند آزادانه فعالیت کرده و پیوند میان زیست‌جهان و سیستم را مستحکم سازند. اگر نخبگان به حاشیه رانده شوند، کنش ارتباطی قطع شده و جامعه دچار قطبی‌گری و بی‌تفاوتی می‌شود که خطرناک‌ترین تهدید برای سرمایه اجتماعی است. حضور فعال صاحبان اندیشه در فضای عمومی، به گفتگوها عمق بخشیده و باعث می‌شود که اعتماد عمومی بر پایه‌های استوار خرد و منطق بنا شود، نه بر احساسات زودگذر.(هاشمی، ۱۳۸٤: ٤۱).

باید به یاد داشت که اعتماد عمومی در ایران، به شدت تحت تأثیر عملکرد نهادهای خدمات‌رسان و عدالت در توزیع منابع است که باید در کنش‌های ارتباطی منعکس شود. وقتی دولت قول‌هایی می‌دهد و به آن‌ها عمل نمی‌کند، کنش ارتباطی مخدوش شده و سرمایه اجتماعی فرو می‌ریزد، زیرا صداقت که رکن اصلی تفاهم است، زیر سوال می‌رود. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که میان وعده‌ها و توانمندی‌های اجرایی تناسب وجود داشته باشد و در صورت بروز مشکل، دلایل آن به صورت شفاف با مردم در میان گذاشته شود. این صداقت در بیان محدودیت‌ها، نه تنها از اعتبار دولت نمی‌کاهد، بلکه باعث می‌شود مردم با درک شرایط، همکاری بیشتری برای عبور از بحران‌ها داشته باشند. اعتماد محصولِ راستی است و سرمایه اجتماعی در بستر واقع‌گرایی و تفاهم متقابل رشد می‌کند که این جوهره اصلی حکمرانی مطلوب است.

در پایان، کنش ارتباطی نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک راهبرد حیاتی برای ارتقای حکمرانی خوب و بازسازی سرمایه اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران است. آینده کشور در گروی آن است که چگونه بتوانیم دیوارهای سوءظن را فرو ریخته و بر روی ویرانه‌های آن، پل‌های گفتگو و تفاهم بنا کنیم. هر گامی که برای شفافیت، صداقت و احترام به افکار عمومی برداشته می‌شود، بذری است که در خاک اعتماد عمومی کاشته شده و میوه آن ثبات، پیشرفت و عدالت خواهد بود. سرمایه اجتماعی، ضامن بقای ملی و قدرت واقعی ایران است که تنها در سایه حکمرانی صادقانه و ارتباطی شکوفا می‌شود. با تکیه بر قدرتِ زبان و منطقِ تفاهم، می‌توان از تمامی بن‌بست‌ها عبور کرد و جامعه‌ای آرمانی ساخت که در آن اعتماد عمومی، والاترین پیوند میان انسان‌هاست.

۷. چالش‌های تحقق حکمرانی قانون‌مدار در پرتو نظریه حقوق و دموکراسی

تحقق حکمرانی قانون‌مدار در ایران نیازمند فهم عمیقی از پیوند میان مشروعیت قوانین و فرآیندهای گفتمانی است که در اندیشه هابرماس بر آن تأکید شده است. قانون زمانی می‌تواند نظم پایدار ایجاد کند که شهروندان آن را نه به عنوان ابزار تحمیل قدرت، بلکه به عنوان محصول تفاهم جمعی و تضمین‌کننده خیر عمومی بپذیرند. در جمهوری اسلامی، چالش اصلی در این است که چگونه می‌توان قوانین موضوعه را با ارزش‌های ثابت دینی و نیازهای متغیر اجتماعی به گونه‌ای آشتی داد که همگان خود را ملزم به اطاعت از آن بدانند. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که فرآیند قانون‌گذاری شفاف و مشارکتی باشد تا قوانین از مقبولیت بالایی برخوردار گردند. اگر قانون صرفاً از بالا ابلاغ شود و منطق عقلانی آن برای جامعه تبیین نگردد، در مرحله اجرا با مقاومت‌های پنهان و آشکار روبرو شده و کارکرد اصلی خود را که ایجاد نظم عادلانه است، از دست می‌دهد.

یکی از چالش‌های بنیادین در قانون‌مداری، مسئله برابری همگان در پیشگاه قانون است که رکن اصلی حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود. در ایران، برای رسیدن به این آرمان، باید هرگونه تبعیض و ویژه‌خواری قانونی از بین برود تا اعتماد مردم به عدالت قضایی و اداری جلب شود. بر اساس نظریه دموکراسی گفتمانی، قانون باید چتری حمایتی برای تمامی اقشار جامعه باشد و از حقوق ضعیفان در برابر قدرتمندان محافظت کند. حکمرانی خوب زمانی تجلی می‌یابد که هیچ نهاد یا فردی خود را فراتر از قانون نداند و تمام کنش‌های سیاسی در چهارچوب ضوابط روشن و پیش‌بینی‌پذیر انجام شود. این انضباط قانونی، امنیت روانی و اقتصادی ایجاد کرده و به شهروندان اطمینان می‌دهد که حقوق بنیادین آن‌ها تحت هر شرایطی محفوظ است. شفافیت در اجرای قانون، پادزهری برای فساد است که ریشه‌های حکمرانی را در جامعه مستحکم می‌کند.

فرآیند نظارت بر انطباق قوانین با شرع و قانون اساسی در ایران، حوزه‌ای است که می‌تواند با نگاهی به عقلانیت ارتباطی بازخوانی شود تا پویایی بیشتری یابد. قانون نباید به یک متن صلب و تغییرناپذیر تبدیل شود که با نیازهای زمانه بیگانه است، بلکه باید از طریق گفتگوهای مستمر میان نخبگان فکری و مذهبی، مدام بازتولید و اصلاح گردد. حکمرانی خوب ایجاب می‌کند که نهادهای قانونی با آغوش باز از نقدهای حقوقی استقبال کنند و اجازه دهند که تجربیات زیسته مردم در اصلاح قوانین نقش داشته باشد.

این تعامل دوجانبه باعث می‌شود که قانون به ابزاری برای گشایش در زندگی مردم تبدیل شود، نه مانعی در برابر پیشرفت و خلاقیت آن‌ها. هرچه قانون با منطق تفاهمی جامعه سازگارتر باشد، لزوم استفاده از ابزارهای قهری برای اجرای آن کمتر شده و نظم اجتماعی به صورت خودجوش و درونی برقرار می‌گردد که این عالی‌ترین سطح از قانون‌مداری است.

چالش دیگر، وجود قوانین موازی و گاه متناقض است که بستر را برای تفاسیر سلیقه‌ای و سوءاستفاده‌های اداری در ایران فراهم می‌کند. حکمرانی خوب نیازمند تنقیح و یکپارچه‌سازی قوانین است تا ابهام از فضای حقوقی کشور رخت بربندد و شفافیت جایگزین آن شود. بر اساس اصول دموکراسی، قانون باید ساده، صریح و برای عموم مردم قابل فهم باشد تا هر شهروند بتواند به راحتی از حقوق خود دفاع نماید. در جمهوری اسلامی، حرکت به سمت نظام حقوقی منسجم که در آن سلسله‌مراتب قوانین رعایت شود، گامی بزرگ به سوی حکمرانی مطلوب است. این وضوح قانونی، دست بوروکرات‌ها را در اعمال قدرت دلخواه می‌بندد و پاسخگویی نهادها را در برابر مراجع نظارتی و افکار عمومی افزایش می‌دهد. قانون‌مداری واقعی یعنی حاکمیت ضوابط بر روابط، که تنها با اراده جدی برای شفاف‌سازی ساختارهای حقوقی محقق می‌شود.

استقلال قوه قضائیه به عنوان ضامن اجرای صحیح قانون، یکی از ستون‌های اصلی حکمرانی خوب است که در ایران همواره مورد تأکید بوده و باید تقویت شود. قاضی باید در صدور حکم تنها تحت تأثیر قانون و وجدان باشد و هیچ فشار سیاسی یا اقتصادی نباید فرآیند دادرسی را منحرف کند. در پرتو نظریه حقوق هابرماس، دادگاه‌ها باید به مثابه فضاهایی برای گفتگوی حقوقی عادلانه عمل کنند که در آن حق به حق‌دار می‌رسد. حکمرانی قانون‌مدار یعنی ایجاد اطمینان در دل مردم که در صورت بروز تظلم، دستگاهی مقتدر و بی‌طرف وجود دارد که بدون لکنت، عدالت را اجرا می‌کند. این اقتدار قضایی، نه از طریق ارعاب، بلکه از طریق کسب رضایت عمومی و اثبات توانایی در احقاق حق به دست می‌آید. شفافیت در فرآیند دادرسی و انتشار آرای قضایی، ابزارهای مهمی برای نظارت عمومی بر عملکرد این قوه و ارتقای کیفیت عدالت در جامعه هستند.

چالش اجرای قانون در مناطق مختلف ایران با توجه به تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی، نیازمند نگاهی غیرمتمرکز اما در چهارچوب یکپارچگی ملی است. حکمرانی خوب یعنی قوانین کلان به گونه‌ای باشند که اجازه خلاقیت و تطبیق با شرایط محلی را به مدیران بدهند، بدون آنکه روح قانون مخدوش شود. قانون‌مداری نباید به معنای جمود اداری تعبیر شود، بلکه باید مسیری برای حل مشکلات مردم با رعایت عدالت و انصاف باشد. در این میان، نقش شوراهای محلی در وضع مقررات منطقه‌ای در چهارچوب قوانین بالادستی، می‌تواند به تحقق مردم‌سالاری و قانون‌گرایی کمک کند. مشارکت مردم در وضع مقرراتی که مستقیماً با زندگی روزمره آن‌ها در ارتباط است، حس مسئولیت‌پذیری را تقویت کرده و تمایل به رعایت قانون را افزایش می‌دهد. این توزیع قدرت قانونی، از انباشت فساد در مرکز جلوگیری کرده و کارآمدی نظام را در سراسر کشور تضمین می‌کند.

حقوق بین‌الملل و تعهدات خارجی ایران نیز بخشی از منظومه قانون‌مداری است که باید در راستای منافع ملی و با رعایت عزت کشور مدیریت شود. حکمرانی خوب یعنی استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای تعامل سازنده با جهان و دفاع از حقوق ملت در مجامع بین‌المللی بر پایه استدلال‌های حقوقی متقن. قانون‌مداری در سیاست خارجی، اعتبار کشور را ارتقا داده و مسیر توسعه اقتصادی را از طریق جذب سرمایه و تکنولوژی هموار می‌کند. در عین حال، صیانت از استقلال قانونی کشور در برابر زیاده‌خواهی‌های خارجی، وظیفه‌ای است که قانون اساسی بر عهده حاکمیت نهاده است. هماهنگی میان قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی، هنری است که سیاست‌مداران قانون‌مدار باید به آن مجهز باشند تا جایگاه ایران را در نظم نوین جهانی تثبیت کنند. این اقتدار حقوقی، روی دیگر سکه اقتدار ملی است که در سایه حاکمیت قانون به دست می‌آید.

در نهایت، حکمرانی قانون‌مدار در جمهوری اسلامی ایران، آرمانی است که از طریق پیوند میان عقل، دین و اراده عمومی دست‌یافتنی است. چالش‌ها هرچقدر هم که بزرگ باشند، با تکیه بر منطق گفتمانی و شفافیت قانونی قابل عبور هستند و می‌توانند به فرصتی برای نوسازی ساختارها تبدیل شوند. قانون باید به زبان تفاهمی جامعه ترجمه شود تا هر ایرانی خود را در آینه آن ببیند و برای پاسداری از آن تلاش کند. حکمرانی خوب یعنی حاکمیتِ منطق بر زور، و ضابطه بر رابطه، که در آن کرامت انسانی والاترین مرجع برای وضع هر قانونی است. با نهادینه شدن فرهنگ قانون‌مداری، راه برای عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی و تعالی فرهنگی هموار شده و ایران به الگویی ماندگار از نظم عادلانه در منطقه و جهان تبدیل خواهد شد. این مسیر، راهی است که پایان آن شکوه و سربلندی ملت بزرگ ایران است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تحقق حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، بیش از هر چیز در گروی بازسازی پیوندهای میان حاکمیت و مردم از طریق کنش ارتباطی و تفاهمی است. یافته‌ها حاکی از آن است که هرچه فضای گفتگو در حوزه عمومی بازتر و شفاف‌تر باشد، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی به عنوان ستون‌های پایدار نظام تقویت می‌گردند. در واقع، راه عبور از چالش‌های فعلی، بازگشت به زیست‌جهان و شنیدن اصوات متکثری است که در بطن جامعه جریان دارند و خواهان کارآمدی و عدالت هستند. حکمرانی خوب نه یک پروژه وارداتی، بلکه یک ضرورتِ درونی برای بقا و شکوفایی تمدنی است که می‌تواند با تکیه بر اخلاق گفتمان، تضادهای اجتماعی را به فرصت‌هایی برای رشد تبدیل کند. اگر ساختار اداری کشور بتواند خود را از بند عقلانیت ابزاری رها سازد، فرآیند سیاست‌گذاری به مسیری برای یادگیری ملی و وفاق عمومی تبدیل خواهد شد. این نتیجه‌گیری بر این نکته استوار است که قدرت واقعی در اقناع نهفته است، نه در اجبار، و این همان جوهره اصیل مردم‌سالاری دینی است.

شفافیت و پاسخگویی به عنوان دو رکن جدایی‌ناپذیر حکمرانی، باید از حالت شعار خارج شده و به رویه‌هایی تبدیل شوند که هیچ استثنایی را در هیچ سطحی از قدرت پذیرا نباشند. بر اساس تحلیل‌های ارائه شده، رسانه‌های نوین به عنوان دیده‌بانان بیدار جامعه، نقشی بی‌بدیل در افشای مفاسد و تقویت نظارت همگانی ایفا می‌کنند که باید

مورد حمایت قانونی قرار گیرند. حکمرانی خوب در ایران ایجاب می‌کند که اطلاعات به عنوان یک کالای عمومی در اختیار همگان باشد تا امکان نقد منصفانه و مشارکت آگاهانه فراهم گردد. وقتی شهروندان ببینند که اظهارنظر آن‌ها منجر به تغییر در رفتارهای نادرست مسئولان می‌شود، حس تعلق ملی آن‌ها افزایش یافته و در برابر تهدیدات خارجی متحدتر می‌مانند. این فرآیندِ بازخورد مستمر، سلامت نظام سیاسی را تضمین کرده و از انباشت خطاها در لایه‌های پنهان بوروکراسی جلوگیری می‌کند. در نهایت، پاسخگویی محصولِ ترس از کیفر نیست، بلکه نتیجهِ تعهدی صادقانه به میثاق‌های ملی و دینی است که در این پژوهش تبیین گردید.

قانون‌مداری در پرتو نظریه دموکراسی گفتمانی، به معنای حاکمیت قوانینی است که محصولِ خرد جمعی بوده و خیر عمومی را بر منافع گروهی مقدم می‌شمارند که این امر پایه عدالت است. در این مسیر، ضرورت دارد که قوه قضائیه به عنوان پناهگاه نهایی مردم، استقلال و اقتدار خود را در برابر هرگونه فشار سیاسی حفظ کرده و برابری همگان را تضمین نماید. قانون نباید به ابزاری برای محدود کردن حوزه عمومی تبدیل شود، بلکه باید به عنوان چارچوبی برای صیانت از آزادی‌های مشروع و هدایتِ انرژی‌های اجتماعی به سمت توسعه عمل کند. این پژوهش تأکید می‌کند که بدون حاکمیت قانون، هیچ‌کدام از شاخص‌های دیگر حکمرانی، از جمله امنیت اقتصادی و کرامت انسانی، به ثمر نخواهند نشست. بنابراین، اصلاح فرآیندهای قانون‌گذاری و نظارت دقیق بر اجرای آن‌ها، اولویتی است که نباید تحت هیچ شرایطی نادیده گرفته شود تا جامعه احساس امنیت قضایی داشته باشد. قانون‌مداری، روحِ عدالت در کالبد حکمرانی است که باعث می‌شود پیشرفت کشور در مسیری پایدار و بدون انحراف از آرمان‌ها تداوم یابد.

نقش نخبگان و نهادهای مدنی به عنوان میانجی‌گران میان سیستم و زیست‌جهان، در این پژوهش به عنوان یک راهبرد کلیدی برای خروج از بن‌بست‌های ارتباطی مطرح شده است. حاکمیت باید فضایی فراهم کند که در آن اندیشمندان و انجمن‌های صنفی بتوانند بدون واهمه، مشاوره‌های تخصصی خود را ارائه داده و مطالبات مردم را نمایندگی نمایند. حکمرانی خوب زمانی محقق می‌شود که تصمیمات در اتاق‌های بسته اتخاذ نشوند، بلکه محصولِ برخوردِ آرا و نظرات متخصصان و ذینفعان در یک فضای عمومی منصفانه باشند. این مشارکتِ نهادمند، باعث می‌شود که سیاست‌ها از غنای علمی بیشتری برخوردار شده و در مرحله اجرا با کمترین هزینه‌های اجتماعی روبرو گردند. در واقع، قدرت نه از طریق انحصار، بلکه از طریق توزیع مسئولیت و جلب مشارکت نخبگان تکثیر می‌شود و مشروعیت نظام را در اعماق جامعه ریشه می‌دواند. این تحول ساختاری، گامی بلند به سوی تحقق آرمان‌های والای جمهوری اسلامی در زمینه عدالت و آزادی است که در این تحقیق بر آن تأکید شد.

در پایان، می‌توان گفت که الگوی حکمرانی خوب در ایران باید ترکیبی هوشمندانه از معنویت، عقلانیت و مردم‌سالاری باشد تا بتواند به نیازهای انسان معاصر پاسخ دهد. آینده کشور در گروی آن است که چگونه بتوانیم از ظرفیت‌های بی‌پایان گفتگو برای حل بحران‌ها و رسیدن به یک فهم مشترک از منافع ملی استفاده کنیم. نظریه هابرماس

در این میان، نه به عنوان یک نسخه خارجی، بلکه به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای بازخوانی ظرفیت‌های درونی فرهنگ ایرانی و اسلامی به کار گرفته شد. حکمرانی مطلوب، مقصدی ایستا نیست، بلکه سفری دائمی به سوی اصلاح، بهبود و تعالی است که تنها با حضور آگاهانه شهروندان در صحنه امکان‌پذیر است. با تکیه بر شفافیت، عدالت و گفتگو، می‌توان ایرانی ساخت که در آن قدرت در خدمت کرامت انسانی است و توسعه با معنویت گره خورده است. این پژوهش با امید به آینده‌ای درخشان، بر این باور است که با اراده ملی و تدبیر حاکمیتی، دستیابی به عالی‌ترین شاخص‌های حکمرانی دست‌یافتنی است.

منابع

برک پور، ناصر و اسدی، ایرج (۱۳۸۸). مدیریت و حکمرانی شهری. تهران: دانشگاه هنر. معاونت پژوهشی.

شاکری،حمید(۱۳۹٤). حکمرانی خوب شهری(مطالعه تطبیقی ایران، آمریکا، انگلیس، ترکیه و مصر). چاپ اول. انتشارات مصلی.

قاضی(شریعت پناهی)،ابوالفضل(۱۳۸٤).بایسته‌های حقوق اساسی.تهران: نشر دادگستر.

مرکزمالمیری،احمد(۱۳۸۵).حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

هاشمی،سید محمد(۱۳۸٤).حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران:نشر میزان.

آرائی، وحید(۱٤۰۰)، حکمرانی خوب، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهیختگان دانشگاه.

فتاحی، سجاد؛ قاسمی، روحا...(۱۳۹۷)، پایداری ملی و سیستم‌های حکمرانی(ایران و مسئله پایداری)، تهران، مرکز بررسی‌های ریاست جمهوری.

فیروزآبادی، حسن(۱۳۹۱)، «امنیت پایدار در مکتب امام خمینی(ره)»، تهران، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳) *حکمرانی خوب بنیان توسعه*، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

خلفخانی، مهدی (۱۳۹۱)» *بررسی الگوهای موفق و ناموفق حکمرانی*«، در مجموعه مقالات همایش علمی حکمروایی خوب شهری، ج۳، تهران: تیسا.

شهرام نیا، سید امیرمسعود (۱۳۸۵) جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نگاه معاصر.

استناد:

منصوری, جعفر ,nosratolah ,نصرت اله, گلپایگانی, حسن. ارزیابی شاخص های حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران (با نگاهی به اندیشه هابرماس) .*فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*1404 ,

http://doi.org/10.30510/pscci.2025.516564.1271